بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 17 مهر 1397.

سؤال:

پاسخ: اگر به نحوی باشد که انسان یقین داشته باشد که اراده الزامیه

نه اگر در این فرضی که نمی دانیم ما می دانیم حکم ظاهری شارع به احتیاط است. یک موقعی است که ما می دانیم ظن را شارع حجت قرار داده است. خب ان درست. ولی وقتی که نمی دانیم یعنی عقلا ظن که حجّت نیست.

سؤال:

پاسخ: نه ظن کافی نمی داند باید یقین داشته باشد که آن مقدم است.

نه نه کافی نیست مجرد اینکه چون ظن قوی داشتم که چیز باشد

نه دوران امر بین تعین و تخییر نیست. دوران امر بین این است که من مظنون الالزام را بگیرم یا موهوم الترخیص. این اگر ظن حجّت باشد بله عقل ظن را حجّت نمی داند. ظن ذاتا عقلا حجت نیست دیگر. حالا آن در بحث چیز می آید. به نظرم طرح کردیم این را هم آنجا. خب حالا من منتقی الاصول آقای روحانی را نگاه نکرده بودم نگاه کردم به نظرم آمد یک مروری بر بعضی از بحث های ایشان کنیم مناسب است. بعضی از نکاتی که قبلا هم گفتیم در ضمن این مرور یک مقداری روشن تر هم می شود.

اقای روحانی بحث را از اینجا شروع می کنند که مرحوم شیخ یک شرطی در خصوص محرّمات ذکر کرده است علم اجمالی به محرّمات در صورتی تنجیز می کند که هر دو طرف داخل در محل ابتلا باشد. اگر یک طرف خارج از محل ابتلا باشد علم اجمالی به محرّم تنجیز نمی کند. بعد می فرمایند مرحوم نائینی اشکال کرده است که محرّمات خصوصیت ندارد در واجبات هم همین را باید بگوییم چون گاهی اوقات مصلحت شرعی اقتضا می کند که شارع مقدّس به یک شیئی که خیلی مقدمات بعیده دارد امر کند. بعد می گویند ولی مرحوم آقا ضیاء می فرماید که نه در واجبات هم آن مثالی که شما می زنید مرحوم آخوند بین

خلاصه مرحوم شیخ تخصیص محرمّات داده است و مرحوم نائینی به این مطلب تصریح کرده است که نه تخصیص به محرّمات دارد به دلیل اینکه در واجبات گاهی اوقات

اذ قد تکون فیه مصلحه ملزمه تستدل الامر به و تحصیل مقدماته البعیده الشاقه

بعد از قول مرحوم آقا ضیا نقل می کنند که مرحوم آقا ضیا می فرمایند که نه امر به مثل ذلک مستهجن است.

کالامر المتوجه الی صوری فقیه بتزویج المناط الملوک أو بالأکل من طعام الملک الموضوع قدّامه.

می گوید این استهجان دارد. بعد ایشان می فرماید که به نظر می رسد که این دو بزرگوار اصلا محل بحث را توجه نکرده اند. اگر ما می خواهیم موارد نهی موارد امر را هم حکمش را به دست بیاوریم و این شرط را از موارد نهی به موارد امر هم تصدّی دهیم باید مثال در مواردی باشد که امر به چیزی شده است که داعی تبعی بر تحقق ان باشد. نه اینکه داعی بر ترک آن باشد. به دلیل اینکه مقدمات بعیده

مثل فرض کنید که می گوید مثال می زند

کخروج التاجر الی دکانه یومیه

به تاجر بگویند هر روز شما برو در مغازه ات. خب می رود خودش دیگر. می گوید من که می روم چرا هل می دهید

أو اعطاء الوالد الشفیق الدوال ولده المریض الذی یحبّه

به او می گویند که امر می کنند بچه مریضت را دارو بده تا خوب شود. خب خودش این کار را می کند. این انگیزه خاصی نیاز ندارد که شارع آن انگیزه را بخواهد در مکلّف ایجاد کند. بعد ایشان می فرمایند مرحوم آخوند در حاشیه بر رسائل هم این مطلب را تصریح کرده است که مراد از اینکه اوامر داخل در محلّ ابتلا هست همین مطلب است. خب ایشان می فرماید که در آن بحثی که مرحوم آقاضیا و مرحوم نائینی در آن مثالی که خارج از بحث هم هست ولی آن مثال حق با مرحوم نائینی است که مانعی ندارد امر به شیئی که مقدمات بعیده داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: تصرّی نداده است من همین ابتدا اشتباه لفظی کردم. مرحوم نائینی تصری نداده است تصریح کرده است به صحت کلام مرحوم شیخ که تخصیص به حرمت داده است.

خب این فرمایشاتی که ایشان داده است همه درست است و بحثی با آن نداریم. فقط ایشان می گوید که اینجا کلام مرحوم نائینی در این مثال صحیح است. در جایی که مقدمات بعیده داشته باشد کلام مرحوم نائینی صحیح است. به نظر می رسد که جایی که مقدمات بعیده داشته باشد که شارع می خواهد امر کند معنایش این است که حرجی است یا مافوق الحرج است. ادله نفی حرج این را نی می کند. یعنی عقلا مانعی ندارد که امر به آن تعلّق گیرد ولی ادله شرعیه نافی حرج این را نفی می کند در نتیجه عملا امر به اینها تعلّق نمی گیرد. بله اگر یک دلیل خاصی داشته باشیم در خصوص این مورد وارد شده باشد به آن ملتزم می شویم ولی عموماتی که تکالیف دارند آن عمومات مقیّد شده اند به دلیل نفی حرج به مواردی که حرجی نیست. و این مورد فرض این است که حرجی است و در این مورد این مثال اصلا بحث استحجان و اینها نباید پایش را پیش کشید. عمده بحث این است که امر متوجه الی صوری فقیر بتزویج بنات الملوک اگر امر خاص باشد اشکالی ندارد. می گوید می خواهد آن امر حرجی را شما مرتکب شوید. فرض این است که قدرت دارد می گوید شما باید در داستان ها بچه که بودیم می آمد دختر پادشاه را و برای اینکه پادشاه او را چیز کند دستورات خاص می داد که باید بروی آن غول را چیز کنی و آن ماجراهایی که داستان ها ما می خواندیم آن بچگی ها بود آنها مانعی ندارد عقلا ولی چون خیلی مستغرب هست اطلاقات با توجه به ادله نفی حرج با توجه به تقیید ادله احکام اولیه به وسیله ادله نفی حرج خب از تحت آن خارج می شود. خب این یک نکته. بعد خب یک سری بحث هایی می کنند خیلی آن ها را کار ندارم یک نکته تازه ای در فرمایش ایشان وجود دارد ایشان یک عبارتی را از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی نقل می کند که مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی می گویند که استحجان عرفی ای که در خروج از محل ابتلا در موارد خارج از محل ابتلا وجود دارد این مانع از تکلیف نمی شود. چرا؟ ایشان می گوید که لعدم ارتباط الحقیقه التکلیف بالعرف بما هم اهل العرف و لیس الکلام فی مفهوم الخطاب کی یکون المرجع فیه هو العرف کما .... بل الکلام فی واقع التکلیف و صحته ثبوتا فلا مصرح لنظر العرف. ایشان می گوید که عرف اینجا ها نظرش محکّم نیست. به دلیل اینکه ما واقع تکلیف را می خواهیم ببینیم آیا ثبوتا صحیح است یا نیست. عبارت این طوری است. بعد مرحوم آقای روحانی دو اشکال مطرح می کنند می گویند اینکه در موارد خارج از محل ابتلا تکلیف استحجان عرفی دارد نظرش بازگشت به این نمی کند که ما نظر عرفی مسامحی را بخواهیم محکّم کنیم. نه بحث این است که محذوری که در موارد خارج از محل ابتلا هست لغویت تکلیف است. این لغویّت تکلیف گاهی اوقات یک لغویتی است که خیلی دقّی است عرف متوجه آن نمی شود گاهی اوقات لغویتی است که عرف هم متوجه آن می شود. کأنّه این که ما می خواهیم بگوییم می خواهیم بگوییم که لغویت واضحه است. ولی لغویّت واضحه بنابراین مشکل مشکل عقلی است نه مشکل مشکل عرفی باشد که اشکال شما وارد بشود. این یک اشکال. اشکال دوم اینکه وقتی تکلیف عرفا مستحجن باشد معنایش این است که این تکلیف را نمی شود متوجه عامه الناس کرد چون لانّهم لا یؤمنون بصدوره. چون عرف می گویند که این صادر نشده است چون شیء مستحجن که از شارع سر نمی زند بنابراین این را می گویند

بنابراین نتیجه این بحث این می شود این تکلیف داعویّت بر عرف متعارف ندارد. وقتی داعویّت نداشت تکلیفی که داعویّت نداشته باشد لغو است باز بازگشت به این پیدا می کند که این تکلیف عقلا مشکل دارد. ایشان بحث را اینطوری مطرح می کند. ولی به نظر می رسد که آن صورت مسئله ای که آقایان مطرح می کنند صورت مسئله این نیست که تکلیف واقعا لغو است. می خواهند بگویند کاللغو است. یعنی به دلیل اینکه فایده ای که بر این تکلیف مترتّب می شود بسیار فایده نادری است عرف کأنّه این فایده را به منزله معدوم می گیرد و خطاب را مستحجن می داند.

سؤال: نادر یعنی چه؟

پاسخ: یعنی اینکه چون اینکه طرف بخواهد آن خارج از محل ابتلا را مرتکب شود خیلی نادر است خیلی. خیلی ظرف نادری است که شخص آن خارج از محل ارتکاب را مرتکب شود. بنابراین اینکه شارع به خاطر آن حالت نادر امر کرده باشد این امر عرفی نیست. ولی اصل بحث این است که این که مرحوم آقا شیخ محمد حسین می فرمایند که این ربطی به عرف ندارد یعنی چه ربطی به عرف ندارد؟ عرف وقتی می گوید اینجا خطاب مستحجن است معنای مستحجن بودن این است که خطابات شارع را منصرف می بیند. یعنی یک موقعی شارع خصوص خارج از محل ابتلا را به دلیل خاصی مورد حکم قرار می دهد خب آن این بحث ها نیست بحث سر این است که ما عمومات داریم. عمومات گفته است اجتنب عن النجس. آن نجسی که بحث بحث این است که دلیل عام اجتنب عن النجس، نجس خارج از محل ابتلا را شامل می شود یا خیر. بحث این است که چون استحجان خطاب وجود دارد این استحجان خطاب منشأ انصراف دلیل به داخل در محلّ ابتلا می شود. هیچ دلیل دیگری هم نداریم که دلیل خاصی هم نداریم خب همین است که تحکیم نظر عرف یعنی بحث ما این است که خطابات ادلّه احکام آیا موارد خارج از محل ابتلا را می گیرد یا خیر. نظر عرف اینجا محکّم است دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه بحث ثبوتی که می کنیم برای این که ظهور ادله را کشف کنیم. بفرماییم آن ادله ای که دارد چگونه است که من قبلا اشاره کردم بحث ما خیلی جاهایش بحث اثباتی است. یعنی اگر هم ثبوتا خطاب خارج از محل ابتلا صحیح باشد که صحیح هم هست مشکل مشکل اثباتی است. و در این جور مواردی که مشکل مشکل اثباتی است نظر عرف محکّم است

سؤال:

پاسخ: نه شارع امر کند به خاطر اینکه آن فرد نادر را شما مرتکب نشوید.

نه نه به همان فرد نادر. به همان شخصی که یعنی من شارع مقدس به داعی اینکه نمی خواهیم بگوییم خصوص جایی که داعی حاصل نمی شود چون همه قدرت بر آنها دارم

حالا آن یک بحث دیگر است. آن که انگیزه پیدا نمی کند بحث شبیه تکلیف کفار و امثال اینها است

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث این است که این شیء مقدور است و ممکن است در یک فرض نادری هم داعی اش

سؤال:

پاسخ: حالا آنها که به خاطر اتمام حجّت است. بحث این است که اینجا این طرف قضیه است. چون می دانیم که گناه نمی کند. اتمام حجّت معنا ندارد این طرف قضیه است. می دانیم که بدون داعی الهی هم ممتثل است یعنی نه عصیان می کند. غرض من این است که این طوری تعبیر کنم یا مراد این است که مواردی که اصلا داعی حاصل نمی شود که خب مشکل عقلی دارد که لازمه مشکل عقلی داشتن این است که خب تکلیف معقول نیست و بنابراین یا اینکه نه مشکل مشکل عرفی است. بحث سر این است که اگر مشکل را عرفی بدانیم این مشکل عرفی بازگشت می کند به اینکه خطابات عام آیا این مورد را می گیرد یا خیر. غرض من این است. البته این نکته را در پرانتز ضمیمه کنم که اصل این مطلب که نظر مسامحه ای عرف حجّت نیست این مطلب هم در جای خودش بیان شده است که ناتمام است. نظر مسامحه ای عرف هم حجّت است به دلیل بازگشتش به یک معنا به نحوه فهم از خطاب. توضیح و ذلک ببینید شارع مقدّس گفته است که اجتنب عن الدم. فرض این است که دم بالنظر الدقّی رنگ خون هم واقعا در نظر بگیریم رنگ خون خون است. ولی عرف رنگ خون را یک عرضی می داند غیر از خون. می گوید لون الدم غیر از دم است و امثال اینها. فرض این است دیگر عرف مسامحه می کند لون دم را دم نمی داند. بحث این است که شارع مقدّس اگر غرضش از امر به اجتناب از دم این باشد که واقعا همه افرادی که واقعا دم هستند اجتناب کند نباید به این خطاب اجتنب عن الدم اکتفا کند. چون این خطاب داعویّت نسبت به دم واقعی که عرف آن را دم نمی داند ولو بالمسامحه ندارد. بنابراین شارع مقدّس یا باید تخطئه کند عرف را بگوید لون الدم دمٌ. کما اینکه در بعضی موارد تخطئه کرده است. الفقّاع خمرٌ استسخره الناس. شما خیال می کنید فقّاع خمر نیست نه خمر است واقعا. یک موقعی یا تخطئه کند موضوعا یا حکمش را به گونه ای بیان کند که به غرض واقعی اش برسد. بگوید اجتنب عن الدم و لون الدم. وقتی نه تخطئه موضوعی کرده است نه توسعه حکمی داده است ما می فهمیم که مراد از دمی که در دلیل است المصادیق الذی یراه العرف. نتیجه این برهان عقلی نحوه فهم ما از دلیل اجتنب عن الدم است. باز بازگشت می کند به نحوه فهم از دم. در نتیجه اجتنب عن الدم بازگشت می کند اجتنب عن المصادیق التی یراه العرف دما. آن وقت تطبیق این مصادیق بر مواردش دقّی است دیگر. یعنی المصادیق الذی یراه العرف دما این عنوان بر لون الدم بالدقه صادق نیست. مسامحه دیگر نیست. این است که وقتی ما می گوییم نظر مسامحه ای عرف حجت

البته این را هم عرض کنم که نظر مسامحه ای عرف هم دو جور است. یک موقعی است که خود عرف می داند که این مسامحه است و مسامحه می کند یک موقعی است که نه التفاط ندارد. ببینید گاه اوقات شما نانوایی می روید نانوایی نان 650 تومان بود. یکی و نصفی نان می گیرید 650 تومان می شود 975 تومن. هزار تومانی می دهید هزار تومان را 975 نمی دانید ولی برای شما مهم نیست دیگر. خودتان هم می دانید مسامحه می کنید. این یعنی در واقع بازگشتش به این است که می بخشید. یعنی عرف متعارف سکوتش کاشف از بخشیدن است. خب آن اگر در جایی شخصی آن حجّت نیست مگر بازگشت می کند به یک همچین کشف از بخشیدن که خیلی وقت ها همچین چیزهایی هست. و الا اگر کسی بگوید که من دقیق همان را می خواهم. مثلا جایی که حق بخشش نداشته باشد. حق صغیر باشد نانوایی مال فقیر است پول مال فقیر است که آن حق خودتان است هزار تومان می دهید می گویید 25 تومانش هیچی. ولی جایی که حق ندارید نسبت به بخشیدن خب آنجا دقّت ملاک است. یک موقعی است که نه عرف مسامحه می کند بر مسامحه خودش هم واقف نیست. مورد بحث ما این است عرف نظر مسامحی غیرواقف بر مسامحه بودنش. این حجّت است و این حجّیّتش به دلیل اینکه بازگشت می کند به نحوه فهم از دلیل.

سؤال:

پاسخ: نه با تذکّر کافی نیست. چون فرض این است که تذکر نداده است شارع. بنابراین اگر تذکر داده بود بله ولی تذکر نداده است. خود همین که تذکر نداده است کاشف از این است که آن چیزی که تذکر نداده است آن ملاک است.

سؤال:

پاسخ: حالا تطبیقات این بحث نمی خواهم وارد چیز شوم اجمالش را عرض کنم که فرق است بین حد و محدود و تفاوت هایی دارد که نمی خواهم حالا آن را وارد ریزه کاری های این بحثش شوم. این هم این مطلب. بعد دیگر نکته خاص مهمی در کلام مرحوم آقای روحانی نیست.

سؤال:

پاسخ: مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی گفته بود که عدم خروج از محل ابتلا باعث نمی شود که خطابات مضیّق شود. به دلیل اینکه استحجان عرفی معنایش این است که نظر عرف این است که این مستحجن است. خب اینجا عرف چه کاره است؟ تحکیم نظر عرف در این جور موارد که خطابات این در واقع بحث ما در حقیقت تکلیف و صحّت تکلیف است نظر عرف در حقیقت تکلیف و صحّت تکلیف دخالت ندارد. ایشان این طوری فرموده بود که ما عرض کردیم خب حالا فرض کنید که بحث عرفی باشد. اقای روحانی که می گوید عرفی نیست عقلی است. آن هیچی. حالا اگر در مواردی که عرفی هم باشد نتیجه اینکه استحجان عرفی دارد به انصراف می انجامد. معنای انصراف این است که نظر عرف مبنی بر مسامحه به دلیل دخالت داشتن در انصراف دلیل حجّت است. من به تناسب گفتم اینکه گاهی اوقات تعبیر می کند که نظر عرف مبنی بر مسامحه حجّت نیست عرف نظرش فقط در تشخیص مفاهیم حجت است این درست نیست. عرف مبنی بر مسامحه در تشخیص مصادیق هم آن هم بازگشت می کند به تشخیص مفهوم. این سیر بحث بود.

خب عرض کنم خدمت شما حالا ما تمام این بحث ها را روی مبنای متعارف قوم در وجه تنجیز علم اجمالی ذکر کرده بودیم. بیاییم روی مبنای خودمان که تبعا لحاج اقا و آقای داماد با یک تفاوت هایی ما این بحث علم اجمالی را دنبال کرده بودیم ما عرض کردیم که تنجیز علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه به جهت ارتکاز است. ارتکاز عقلایی این است که تفویط قطعی مصلحت الزامیه صحیح نیست. اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه در وجوب موافقت قطعیه ارتکاز وجود ندارد. چون احتمال دارد شارع مقدس آن مصلحت الزامیه را به خاطر تزاحمش با یک مصلحت ترخیصیه یعنی مصلحتی که در نفس ترخیص هست یا مفسده ای که در نفس الزام هست از ان رفع ید کرده باشد. بنابراین در این جور موارد برائت شرعیه اجرایش در موارد علم اجمالی مانعی ندارد هیچ اشکالی ندارد. ولی ما می گفتیم که برائت عقلیه در موارد علم اجمالی جاری نمیشود. نکته اش را هم قاعده مقتضی مانع ذکر می کردیم. می گفتیم که یک قاعده عقلی وجود دارد در جایی که یک ملاکی احراز شده باشد. ملاک مزاحم تا وقتی که احراز نشده باشد باید بر طبق آن ملاک رفتار کنیم. ما در موارد علم اجمالی ملاک الزامی احراز شده است. ملاک ترخیصی مزاحم

ملاک ترخیصی یعنی ملاکی که باعث شده ب اشد شارع بر طبق ان حکم کند. یعنی ملاکی که شریعت نسبت به آن اهمیت داشته باشد. ملاکی که اگر انسان علم به آن پیدا می کرد باعث می شد که شارع ترخیص را جعل کرده باشد. نه این احراز نشده است. چون احراز نشده است بنابراین ما باید بر طبق آن ملاک الزامی عمل کنیم. بله برائت شرعیه مانعی ندارد چون معنای برائت شرعیه معنایش این است که آن ملاک ترخیصیه اینجا وجود دارد و شارع آن ملاک ترخیصیه را بر ان ملاک الزامیه مقدم داشته است.

سؤال:

پاسخ: نه فرض این است که تکلیف واقعی هست.

سؤال:

پاسخ: احتمال دارد که این ملاک الزامیه به دلیل اینکه یک ملاک ترخیصیه ای در ظرف شک وجود داشته باشد از فعلیت افتاده باشد. قاعده مقتضی مانع همین است دیگر.

نه نه این جور نیست نه اصلا آن ترخیصی که اینجا وجود اینها مثل هم نیستند.

خب این نکته ای بود و در واقع ما تنجیز علم اجمالی را نسبت به حرمت مخالفت قطعیه به جهت ارتکاز می دانستیم. نسبت به وجوب موافقت قطعیه در مرحله برائت عقلیه به همین قاعده مقتضی مانع مسترد می کردیم ولی می گفتیم این باعث می شود که علم اجمالی جنبه اقتضایی داشته باشد نه علیت تامه داشته باشد. بنابراین اگر دلیل شرعی ظاهرش برائت شرعی بود برائت شرعی نسبت به بعض الاطراف نه جمیع الاطراف. ما به آن اخذ می کنیم چون خلاف ارتکاز نیست. اما نسبت به حرمت مخالفت قطعیه چون خلاف ارتکاز است ظاهر کفایت نمی کند. یک نص می خواهیم. حتی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه هم اگر نص وجود داشته باشد ما به آن ملتزم می شویم ولی نیاز به دلیل نص وجود دارد با عموماتبرائت و امثال اینها نسبت به مرحله حرمت مخالفت نمی شود حکم کرد. این چکیده مختار ما در بحث تنجیز علم اجمالی بود. پس بنابراین نتیجتا ما نسبت به مرحله حرمت مخالفت قطعیه قائل به یک چیز شبیه علیّت طوری یعنی علم اجمالی را کالعلت التامه می دانیم یعنی علم اجمالی نسبت به مرحله مخالفت قطعیه تنجیز می کند و اگر شارع بخواهد بر خلاف ان بگوید باید دلیل نص بیاورد. عمومات صلاحیت مخالفتش را ندارند ولی نسبت به مرحله وجوب مخافقت قطعیه به منزله مقتضی است اگر دلیل شرعی ظاهر در برائت شرعیه در بعض اطراف نبود عقل حکم به تنجیز می کند. دو بیان. یک بیان سومی هم اینجا بود که ادله خاصه ای که تنجیز در موارد خاصه را اثبات می کرد با القای خصوصیت از آن ادله خاصه. این مختار ما در موارد علم اجمالی بود.

سؤال:

پاسخ: نه در ادله خاصه موافقت قطعیه را می گوید لازم است. یحریقهما و یتیمم امثال اینها

نه در صبر کنید من در هر جایی که ما بتوانیم از آن موارد خاصه القای خصوصیت کنیم این علم اجمالی تنیجز می کند. خب این مبنای ما در اصل علم اجمالی. حالا ببینیم این مبانی اینجا می آید یا خیر. تقریبا روشن است که هیچ کدامشان منی آید واضح است چون بحث اینکه ارتکاز به جهت این بود که اگر شارع مقدس بخواهد ترخیص بدهد نتیجه ترخیص شارع تفویط قطعی در مخالفت است. اینجا که تفویط قطعی در مخالفت نیست. فرض این است که شارع هم نگوید طرف خارج از محل ابتلا به طور تبع مطلوب شارع مضمون الحصول است. فرض ما این است دیگر. حالا که شارع بگوید چه نگوید شما نسبت به نجسی که خارج از محل ابتلا هست مجتنب هستید. خب آن بیان اول. اخبار خاصه هم که روشن است اخبار خاصه القای خصوصیت نمی شود کرد. نه آنها موارد داخل در محل ابتلا است این خارج از محل ابتلا است قیاس مع الفارق است.

سؤال:

پاسخ: اطلاق ندارد. نه اینکه اطلاق ندارد آن که عرض کنم خارجا

فرض کنید می گوید لباسم نجس شده است نمی د انم کدام قسمت لباسم هست. نمی دانم دو ظرف دارم داخل در محل ابتلا است دیگر. عرض کنم خدمت شما این اخبار خاصه هم از آن القای خصوصیصت نمی شود کرد اما بحث قاعده مقتضی و مانع این را توجه فرمایید آن چیزی که مقتضی الزام هست و مقتضی نهی هست مجرّد مفسده نیست. مفسده ای که اگر نهی نشود آن مفسده ممکن است تحقق پیدا کند این مفسده مقتضی نهی است. و الا مفسده ای که شارع نهی هم نکند به طور تبع آن تحقق پیدا نمی کند. آن مفسده اقتضای نهی را ندارد. مفسده ای اقتضای نهی را دارد که اگر شارع نهی نکند ممکن است امکان عرفی اش وجود دارد که آن مبغوض شارع محقق شود. خب این مفسده ای که مبغوض شارع اگر نهی نکند محقق نمی شود یا نسبت به امر مطلوب شارع فرض کنید شارع مقدس اگر نسبت به أکل قاذورات نسبت به انفاق بر فرزند محبوبش آن مثال هایی که روحانی هم اشاره کرده بود دارو دادن به بچه بیمار این دارو دادن را خب اگر شارع امر هم نکند این دارو دادن تحقق پیدا می کند. نفس اینکه دارو دادن مصلحت الزامی دارد این اقتضای امر را ندارد. مصلحت داشتن دارو دادنی که اگر امر نکنم این مصلحت استیفا نمی شود آن اقتضای امر را دارد.

سؤال:

پاسخ: ملاک امر را ندارد. ملاک به معنای مصلحت و مفسده را دارد. ولی این ملاک ملاک امر نیست. جزء ملاک امر است. یک تکه اش مصلحت و مفسده است یک تکه اش تأثیر امر و نهی در تحقق این مصلحت و مفسده.

سؤال:

پاسخ نه حالا بحث در مرحله برائت عقلی را می خواهم بگویم. آن بحث برائت عقلیه چیز همان بحثی که آقای صدر داشتند درست هم هست برائت شرعیه هم درست هم هست ما عرض کردیم بیان اقای صدر را ما می گفتیم که چرا شما به بحث برائت شرعیه بحث را کشاندیدی؟ قبل از آن مرحله هم مطلب تمام است. در نتیجه روی مبنای ما هم واجب است که علم اجمالی در شرط تنجیزش این است که هر دو طرف داخل در محل ابتلا باشند. البته عرض کردم آن آقای روحانی هم این مطلب را متذکر شده است آن بیانی که مرحوم آقای روحانی داشتند که تفصیل قائل شده بودند که اگر بعدا داخل در محل ابتلا باشد آن هم تنجیز می کند اینکه ما می گوییم خروج از محل ابتلا است نه انیکه الآن خارج از محل ابتلا است. چیزی است که به طور متعارف داخل در محل ابتلا نخواهد بود. نه الآن نه بعد از این. اما چیزی که الآن داخل در محل ابتلا نیست ولی بعدا داخل در محل ابتلا خواهد بود.

بحث تدریجیات است یعنی با پذیرش بحث تدریجیان یعنی بحث سر این است که علم اجمالی ای که اگر بحث خروج از محل ابتلا نبود تنجیز می کرد خروج از محل ابتلا آن را از تنجیز می اندازد. در تدریجیات ما قائل به تنجیز شدیم خروج از محل ابتلا آن را از تنجیز می اندازد یعنی آن که به اصطلاح عرض کنم خدمت شما خب

سؤال:

پاسخ: حالا بحث آن قبلا گذشت دیگر. ما عرض کردیم که مثل أکل قاذورات و اینها من اشاره کردم أکل قاذورات شارع مقدس امر به داعی تحریک ندارد. ولی محبوب شارع این است که انسان این کار را انجام دهد و مبغوض شارع این است که این کار را انجام ندهد. و همین نکته ای که می خواهم بگویم همین محبوبیت و مبغوضیت صلاحیّت تقرّب می آورد. صلاحیّت تقرّب ایجاد می کند.

سؤال:

پاسخ: نه برای امثال چیز و اینها امر هایش تحریکی نیست. خب البته یک نکته ای هم حالا وقت گذشته است فقط من دیگر قبلا هم در ضمن بحث عرض کردم می خواستم در ضمن کلام اقای روحانی بگویم یادم رفت آن این است که دیگر حالا چون قبلا هم گفتیم دیگر هیچی. خب بحث تمام. بحثی که اینجا در کلمات آقایان خیلی مفصل به ان پرداختند من فرصت نکردم مطالعه کنم بحث اینکه اگر شک داریم که خارج از محل ابتلا است یا داخل در محل ابتلا است حکم مسئله چیست. این بحث را مطالعه فرمایید در کلمات همه آقایان این بحث مفصل وارد شده است من احتمال می دهم که ما نیاز نداشته باشیم خیلی این بحث را طول بدهیم و بسیاری از نکاتش را با توجه به نکاتی که در شک در شبهه محصوره و غیرمحصوره بحث کردیم همان نکات را بتوانیم در آن تطبیق کنیم. نکته جدید آن چنانی فکر کنم نباشد. ولی من چون مطالعه نکردم کلمات آقایان را نگاه می کنم اگر در کلمات آقایان نکته خیلی مهمی نبود بحث را زودتر فردا جمع می کنیم انشاء الله. یعنی شک در خروج از محل ابتلا را. اگر نه نکته مورد توجهی بود یک مقداری بحث را در حد خودش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد